



## گاهنامه مهاجر

نشریه گروه جهادی پزشکی  
شهید کاظمی آشتیانی

مدیر مسئول: آقای سعیدی  
مدیر اجرایی: سرور سعیدی رامه  
کرام: حمیده رامه  
هیئت تحریریه:  
فاطمه سعیدی، زهرا غضنفری، آقای سعیدی



# «درد ما بیدار نامه»

## حسین آزادگان عالم درخیمه اند

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز...  
گاهی آتقدر در تسلسل زندگی مانده ایم که از حقیقت  
وجودی خود فاصله گرفته ایم...  
گاهی قطب یک ماتریالیست نمازخوان هستیم و طوری  
در کارها و مشغله ها غرق شده ایم که فکر به مبدا  
و معاد در یک نماز چند دقیقه ای برایمان خلاصه  
می شود. باورهای مقدسی که در حد یک آرمان در  
ذهن مانده است ولی در عرصه عمل ظهور نمی کند.  
همیشه سرشلوغی را بهانه ای برای فکر نکردن به  
ماهیت هستی کرده ایم اما غافل از آنکه اگر دل  
عاشق شود، رخ معشوق را در هر پرده از هستی  
می بیند؛ در واقع چون او همه جا هست قابل دیدن  
نیست، چون شرط دیدن یک موجود، عدم حضور  
آن در یک مکان نسبت به مکان دیگر است؛ لیکن  
چشم هایمان زنگار روزگار گرفته است که او را  
دیگر نمی بینیم...  
هر سال زنگار پشت زنگار تلنبار می شود و ته نشین  
قلب؛ اما هر از چند گاهی تلنگری حل می کند این  
ته نشینی ها را.  
اما حسین (ع) همان کسی است که غبار چشم هایمان  
را با عشقش کنار می زند، تا بتوانیم لبخند خدا در  
هر پرده از زندگی بنگریم...  
حسین (ع) همان کسی است که حجاب بین نفس  
و روح را کنار می زند و پناهگاهی می شود که آدم  
حساب و کتاب خودش را از سر بنویسد...  
اصلا حسین (ع) بهترین اکسیری در دنیا است که هر  
قلب یخ زده ای را احیا می کند...  
ادر کنا یا حسین علیه السلام!



بسیج دانشجویی دانشگاه پزشکی  
دانشگاه شاهد



بجسم الله  
الرحمن الرحيم  
و خمینى قیام  
به خون كرمها!

طوبى  
در تاریخ سه قطره  
شیشه را حفظ کرده؛  
شمشیر زهرا خون کرده؛  
اوست. جوهر، جوهر و آشك،  
جگر بن محمد است و میراث  
دخون، علم افزایسته حسین بن  
علی است. علمای شیشه سالها  
با دو بازوی اشك و جوهر  
شیشه را پروراندند و جوهر  
قیام به خون كرمها  
مبنای نهضت کرد. خمینی  
خمینی است. به غزه نگاه  
کنید، چطور بانك مظلومینش  
عالم را گرفته مردم غزه، خون  
را وجه معامله با خدا قرار  
دادند و خدای عزیز قرار  
که پیروی از عزیز کرد هر  
شاگردان خمینی از زهرا کرد  
تا سید ابراهیم، همه می داند،  
با خون می شود پیروز شد.  
خمینی با آنها قرار گذاشته  
تا هرات، میدانگاه آنان، روز  
ظهور، گلزار شهدا

## گفتمان جهانی از کجا به کجا؟

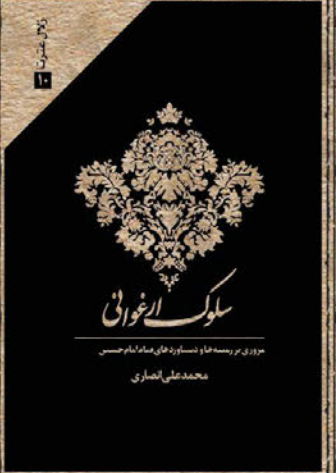
هر حرکت اجتماعی باید پشتوانه‌ای علمی و گفتمانی داشته باشد. اساس رفتارهای اجتماعی بدون یک پشتوانه‌ی قوی گفتمانی، امکان شکل‌گیری ندارد و حتی اگر به نحوی شکل بگیرد، امکان تداوم ندارد. البته امکان تکامل نیز نخواهد داشت. پس شکل‌گیری، استمرار و تکامل هر رفتار اجتماعی وابسته به پشتوانه‌ی گفتمانی است. جهادی مانیز از این قاعده مستثنی نیست. در ابتدا با بهره‌های عمیق از نگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای، جهادی شکل گرفت و استمرار و تکاملش نیز بر همان پایه ضمانت شد؛ اما اگر ما از گفتمان دور شویم و کم بهره، باز هم می‌توان به استمرار و تکاملش دل خوش کرد؟ جواب روشن است: خیر!

برای بهرمندی و در معرض آن نگاه الهی قرار گرفتن، نیاز به برنامه‌ریزی داشتیم. چند مدت به برگزاری جلساتی برای تمیق نگاه گفتمانی خودمان فکر می‌کردیم و در جلسات بحث. به یکی دو تا از دوستان ما موریت دادیم که پیگیری کنند و استادی که شرایط حضورش با شرایط ما همخوانی داشته باشد، پیدا کنند؛ اما خیلی کار جلو نمی‌رفت. در یکی از جلسات دوباره به اهمیت این موضوع اصرار کردیم و هم قسم شدیم هر کدام از دوستان هر استادی را که می‌شناسند تا زمان مشخصی پیگیری کنند و نتیجه را در جلسات بعدی گزارش دهند. انصافاً دوستان فعال شدند و پیگیری کردند. یکی دو جلسه هم خدمت آن اساتید رفتند ولی نتیجه خاصی نگرفتیم. البته آن چنان بی‌توفیق هم نبودیم. چند جلسه‌ای البته با فاصله، حاج آقای وکیل‌پور که آن زمان مشاور رئیس کل زندان‌های کشور بودند، آمدند و بهره بردیم (از قبل از این قضایا نیز چندان بی‌بهره نبودیم و در اوایل جهادی حدود ۲۵ جلسه از تفسیر دکتر جعفری، استاد هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شاهد، که برایمان تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه گفتند، بهره‌ها برده بودیم).

بعد از حضور گهگاهی حاج آقای وکیل‌پور، توفیق خیلی رفیق نبود. ناچار خودمان با آنچه خوانده بودیم و شنیده بودیم جلسات راه‌انداختیم و بعد از آن قسمت شد تا از محضر اساتید، دوباره بهره‌مند شویم.

خلاصه‌اش را بخواهم بگویم تا امروز طی ۶ سری جلسات گفتمان جهادی بیش از ۵۰ جلسه برگزار شده و دهها کتاب، مستند و کلیپ و... ارائه شده است. از محضر اساتیدی همچون استاد وکیل‌پور، استاد مرتضی حسن‌پور، استاد شهاب‌الهی و... بهره‌مند شدیم. در این میان برگزاری ۳ دوره تشکیلاتی و گفتمانی در سالهای ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ در شهرهای مقدس مشهد و قم نیز از آثار این تلاش‌ها برای برگزاری جلسات و تقرب به گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. با امید به برگزاری دوره‌ها و جلسات معرفتی بیشتر و تقرب هر چه بیشتر به عمق و هسته‌ی مرکزی این گفتمان...





# معرفی کتاب:

«سلوک ارغوانی» مجموعه مباحثی است که استاد محمدعلی انصاری در سال‌های اخیر و در ایام محرم الحرام، حضرت اباعبدالله شهیدان، حضرت یاران ایشان، الحسین علیه‌السلام، بیان کرده‌اند. دشمنان نشان و... بیان کرده‌اند. مروری بر دستاوردهای قیام عاشورا، ویژگی‌های حسین (ع) و یارانش، ویژگی‌های بزرگیان و راز ماندگاری قیام عاشورا و بررسی تحلیلی زیارت اربعین از فصل‌های این کتاب هستند.

## تیبیک

در خیابان کارگریک شیرینی‌فروشی هست. روزهایی که از بیمارستان پیاده برمی‌گشتم، توجه‌ام را به خودش جلب کرد؛ البته خودمنازه نه، گریه‌ی جلوی در. یکی از همین گریه‌های قهوه‌ای که شکم‌شان سفید است و شبیه همه‌ی گریه‌های دیگرانند؛ یک گریه‌ی (تیبیک). در پزشکی همین را می‌گوییم دیگر، می‌گوییم فلان شرح‌حال (تیبیک) فلان بیماری است. گریه‌ی مذکور هر روز دو پنجه‌ی جلویی‌اش را می‌گذاشت بالای پله، جلوی در شیرینی‌فروشی و روی پنجه‌های عقبی می‌نشست، انتظار می‌کشید. داخل نمی‌رفت، انگار که قبلا به طمع نان و شیرینی رفته باشد و با جارو از او استقبال کرده باشند، فهمیده بود که فضای بیرون جای بهتری است... روزهای اول با دیدنش لبخند می‌زد، از روز چهارم البته نه. روزی که فهمیدم حتی به اندازه‌ی این

گریه‌ی جلوی در شیرینی‌فروشی هم (منتظر) نیستم! دقیق‌تر بگویم، یک بچه مذهبی تیبیک که تمام آداهای مذهبی بودن را رعایت می‌کند، استوری محرم و غدیرش را به موقع می‌گذارد، کتاب‌های مذهبی کتاب‌خانه‌اش خاک نمی‌خورد، چادرش را به دندان می‌کشد، لابه‌لای حرف‌هایش ان‌شاءالله و در پناه خدا و به مدد اهل‌بیت می‌گوید، اما در درک مفهوم انتظار، از گریه‌ی جلوی در شیرینی‌فروشی عاجزتر است. از درک باقی مفاهیم هم عاجز است. انگار که در دنیای کنونی برایش دیکته شده باشد که هر چیزی چه شکلی است. حرف زدنش، لباس پوشیدنش، راه رفتنش، احیای شب قدرش، عزاداری محرمش... همه چیزش را «تیبیک» کرده‌اند؛ انگار که آدم‌ها فقط در چند دسته‌ی کوچک می‌گنجند، و انگار نه انگار که امام معصوم، مال همه‌ی آدم‌هاست...



# تجلی مکر بلا مار صحبت مولانا

باز آمد آن مُغنی با چنگ ساز کرده  
بازار یوسفان را از حُسن بر شکسته  
شمشیر در نهاده سرهای سروران را  
خود کشته عاشقان را در خونشان نشسته  
آن حلقه‌های زلفت حلق که راست روزی  
از بس که نوح عشقت چون نوح نوحه دارد  
ای یک ختن شکسته ای صد ختن نموده!  
بخت ابد نهاده پای تو را به رخ بر  
ای خاک پای نازت سرهای نازنینان  
ای زرگر حقایق ای شمس حق تبریز

دروازه بلا را بر عشق باز کرده  
دکان شکران را یک یک فراز کرده  
و آن گاهشان ز معنی بس سرفراز کرده  
و آن گاه بر جنازه هر یک نماز کرده  
ای ما برون حلقه گردن دراز کرده  
کشتی جان ما را دریای راز کرده  
وز نیم غمزه ترکی سیمد طراز کرده  
کت بنده کمینم و آنکه تو ناز کرده  
وز بهر ناز تو حق شکل نیاز کرده  
گاهم چو زر بریده گاهم چو گاز کرده

## «کف» عاشقش»



«و کف الوری»  
و سلام بر پناهگاه مردمان  
این عبارت تعبیر بسیار دقیق و  
لطیفی است. (کف) به معنای  
غار وسیع است. در عربی به  
غاری که کوچک باشد، همان  
(غار) گفته می‌شود، اما اگر  
غاری وسیع و فراگیر باشد و  
بتواند عده‌ای را در خود جای

می‌تابد یا باران شدیدی  
می‌بارد. به اطراف نگاه  
می‌کنید و غار وسیعی را  
می‌بینید. ورود به غار به هیچ  
شرط یا گزینشی نیاز ندارد  
و در آنجا کسی نسبت به  
دیگری فضیلتی ندارد. مفهوم  
عبارت ( کف الوری )  
همین است؛ هنگامی که شما  
سراسیمه به خانه اهل بیت  
علیهم‌السلام پناه می‌برید،  
کسی جلوی شما را نمی‌گیرد.  
در بدو ورود، بازخواست و  
بازجویی نمی‌شوید و در این  
غار کسی نمی‌پرسد از کجا  
و برای چه آمده‌اید. خیمه  
سیدالشهدا علیه‌السلام کف  
الوری است. مومن برای  
ورود راحت است. در مجالس  
امام حسین علیه‌السلام همه  
جور عزاداری هست. مجلس  
امام حسین علیه‌السلام باید  
ورای همه چیز و حتی  
فرامدگی باشد. ورود به این  
خیمه مرز جغرافیایی، مرز  
ملیت و مرز علم و دانش  
نمی‌شناسد. برای ورود به  
مجلس امام حسین علیه‌السلام  
شرطی وجود ندارد. ایشان  
کاری با دل می‌کنند که بنده  
جور دیگری شود.

در دیر می‌زدم من، که صداز در در آمد  
که در آ در آ عراقی که تو خاص از آن مایی!  
(عراقی)

آهن‌ریا، آهن، کهریا، گاه و دلریا، دل  
را می‌ریاید. حسین علیه‌السلام دل‌ریاست.  
افراد ناپاکی بودمانند که در مجلس امام  
حسین علیه‌السلام تطهیر شده‌اند، رفتند  
و کس دیگری شدند. حسین علیه‌السلام  
با دل‌ها این کار را می‌کنند؛ چون  
ایشان «هو... باب نجاه الامه»  
(امالی صدوق، ص ۱۱۵)

صوفی مجلس که دی جام و قدح می‌شکست  
دوش به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد  
مغ بچه‌ای می‌گذشت راهزن دین و دل  
در پی آن آشنا، از همه بیگانه شد  
گریه شام و سحر، شکر که ضایع نکشت  
قطره باران ما گوهر یک دانه شد  
(حافظ)

پناه تنهایی انسان، تکیه‌گاه قابل اعتمادی  
که هرگز خیانت نمی‌کند، جایی که  
انسان را از شر شیاطین انس و جن، دوزخ  
و خزی دنیا و آخرت پناه می‌دهد، حرم  
و بیت ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

بر گرفته از کتاب مقامات اولیاء، نوشته‌ی  
سیدمجتبی حسینی، جلد اول